

روند قدرت‌گیری ترکان در تاریخ ایران

دکتر صالح پورگاری

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

چکیده:

خاستگاه ترکان صحراهای جنوب سیرری بوده است. شمار زیادی از ترکان در قرون اولیه اسلامی به تدریج به منطقه ماوراءالنهر و خراسان راه یافتند. حضور ترکان شرایط سیاسی و اجتماعی منطقه را به گونه‌ای متحول ساخت که، از نیمه دوم قرن چهارم هجری، حاکمیت این منطقه در دست عناصر ترکی، نژاد غزنویان و قراختائیان قرار گرفت. این تحقیق بر آن است که به سؤالات تاریخی ذیل پاسخ دهد: به چه علت - و یا عللی - منطقه ماوراءالنهر و خراسان در دوره زمانی مورد نظر شاهد حضور روزافزون ترکان گردید؟ آیا حکومت‌های وقت خراسان و ماوراءالنهر مواضع راهبردی یکسان و واحدی در برابر ورود ترکان داشتند و یا این که هرکدام از این حکومت‌ها موضع راهبردی متفاوتی اتخاذ کرده بودند؟ آیا حضور ترکان در این منطقه در نقاط دیگر جهان اسلام نیز تأثیر گذاشت؟ و سرانجام اینکه چگونه ترکان توانستند در ایران حکومت را به دست گیرند؟

سرزمین اولیه ترکان منطقه زیست - محیطی صعب و دشواری را بر آن‌ها تحمیل می‌کرد. ترکان، به علت تنگی معیشت و اوضاع اجتماعی توأم با کشمکش و نداشتن امنیت اجتماعی، متوجه سرزمین‌های آباد و تمدن ایران گردیدند، ولی از آن جهت که، پس از حکومت ساسانیان در قرون اولیه اسلامی، حکومت واحد و یکسانی در مناطق شمال شرقی ایران وجود

نداشت، در هر دوره تاریخی، متناسب با راهبردی که حکومت‌های وقت در برابر ترکان اتخاذ می‌کردند، آن‌ها نیز برای راه یافتن به ایران مُتمدن، تدابیر جدیدی می‌اندیشیدند. تا اینکه سرانجام، بر اثر تغییر بافت اجتماعی منطقه شمال‌شرق ایران به نفع حضور ترکان و همچنین تضعیف حکومت‌هایی چون سامانیان و آل‌بویه، ترکان توانستند، نخست در شمال‌شرق ایران و سپس در تمام فلات ایران، حکومت را به دست گیرند.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، طاهریان، امویان، عباسیان، سامانیان، غزنویان، قراخانیان، ترک، ترکمان، کوچ، کوچ‌نشینی، قبیله، طایفه، صحراگردان.

پیشینه تاریخی ترکان

از قدیم‌ترین ازمنه قبایل متعددی، به‌طور کوچ‌نشین، در صحراهای جنوب سبیری زندگی می‌کردند که هر قبیله، ایل و طایفه‌ای به نام خاصی خوانده می‌شد تا این که سرانجام در قرن ششم میلادی سرداری به نام بومین از میان این قبایل قد برافراشت و امپراتوری بزرگی تشکیل داد که از مغولستان تا کوه‌های اورال بسط یافته بود. این امپراتوری عنوان ترک یا توروک (Turuk) به خود گرفت (گروسه، ص ۱۵۹؛ مشکور، ص ۱۱۷). و به لحاظ همین وجه تسمیه است که واژه ترک را شکل گرفته، ظهور کرده، توسعه یافته، خیلی رشد دیده و قوی معنی کرده‌اند (قفس اوغلی، ص ۲۱۹).

اما، بلافاصله پس از مرگ بومین در ۵۵۲ میلادی، امپراتوری وی به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم گردید. نواحی شرقی در اختیار پسر وی، موهان (Muhun)، قرار گرفت و او اساس حکومت ترکان شرقی را در مغولستان پی افکند. نواحی غربی در اختیار برادر کهنتر بومین، ایستامی (Istami)، قرار گرفت و او نیز حکومت ترکان غربی را از دریاچه بالخاش تا حدود رود سیحون تشکیل داد.

در این زمان، حکومت نسبتاً قدرتمند هیاطله - یا هپتالیان - در شمال شرق ایران، در حفاصل قلمرو ساسانیان و امپراتوری ترکان غربی، حائل شده بود که، هم پادشاه وقت

ایران، خسرو انوشیروان، و هم ترکان نوپای غربی، از آن بیمناک بودند. نخستین اتحادی که میان ایرانیان و ترک‌ها به وجود آمد، مربوط به همین زمان است. خسرو انوشیروان، به انتقام اسارت فیروز، شاهنشاه ساسانی، در نزد هپتالیان (بیوار، ۳۰۹) و، به منظور رهایی از خطر پیشروی آنان در خاک خراسان، با ترکان غربی بر ضد هپتالیان (هفتالیان) متحد گشت. آن دو، ساسانیان و ترکان غربی، سرانجام، به کوشش یکدیگر، حکومت هفتالیان را اندکی پس از ۵۵۷ میلادی برانداختند و سرزمین ایشان را میان خود تقسیم کردند.

ترکان غربی بدین هم بسنده نکردند و رفته رفته قلمرو خویش را به سوی غرب گسترش دادند. سرزمین‌های شمال دریای مازندران در ۵۷۱ میلادی به تصرف آنان درآمد. پیشروی ترکان از آن پس، تا کرانه شمال دریای سیاه نیز ادامه یافت تا این که سرانجام با امپراتوری روم شرقی (بیزانس) هم مرز گردیدند.

ترکان در نظر داشتند تا از موضع قدرت، تجارت آزاد ابریشم میان سرحدات چین تا حدود بیزانس را بر خسرو انوشیروان تحمیل کنند و چون او مقاومت کرد (بارتولد، جایگاه مناطق، ص ۲۲)، دست دوستی به سوی خصم دیرینه ایرانیان - یعنی رومیان - دراز نمودند. رومیان، که در آرزوی تصرف بخش‌هایی از ایران بودند، از این امر استقبال کردند و با آن‌ها بر ضد دولت ساسانیان هم پیمان شدند. در پی این اتحاد، دولت بیزانس، بلافاصله، وارد جنگ با ساسانیان شد. این جنگ بیست سال به طول انجامید (۹۱-۵۷۲ میلادی) و ترکان نیز از دو سو ایران را مورد تهدید قرار دادند. حملات آن‌ها در نواحی قفقاز - در محلی به نام دربند - با مقاومت سرسختانه ایرانیان مواجه شد. آنان، به ناگزیر، از آن جا عقب‌نشینی کردند و حملات آنان از سوی شمال دشت گرگان نیز، به خاطر وجود دیوار عظیمی در این دشت (مشهور به دیوار اسکندر قزل‌آلان) و حفاظت و پشتیبانی ایرانیان از آن دیوار، به نتیجه‌ای نرسید (گروسه، ص ۱۶۲).

در ۶۲۶ میلادی اتحادیه‌ای میان ترکان، رومیان و خزران (قومی قدرتمند که در

نواحی شمال غربی دریای مازندران استقرار داشتند) به وجود آمد. خزرها در ۶۲۷ م استحکامات در بند را تصرف کردند و به عنوان متحد هراکلیوس، امپراتور بیزانس، به آلبانیا (ازان = مناطق شمالی رود ارس تا کوه‌های قفقاز) حمله کردند. (بارتولد، جایگاه مناطق، ص ۱۶۴)

این اتحاد، به علت حمله امپراتوری چین به سرزمین ترکان شرقی و سقوط آنان (گروسه، ص ۱۷۴) و هم‌مرز شدن امپراتوری چین با امپراتوری ترکان غربی، از هم گسست؛ زیرا ترکان غربی دیگر به منافع خود در سرحدات ایران نمی‌اندیشیدند، بلکه مهم‌ترین خطری که آن‌ها را تهدید می‌کرد، پیشروی روزافزون چینی‌ها در قلمرو ترکان بود. با سقوط ترکان شرقی، قبایل مختلف قلمرو آنان به انقیاد امپراتوری چین درآمدند. چینی‌ها به یاری آن‌ها - و با ایجاد اختلاف در میان قبایل ترکان غربی - سرانجام پس از بیست سال (۶۵۱ میلادی) توانستند حکومت آن‌ها را نیز مضمحل گردانند. (گروسه، ص ۱۷۸)

این دوران با ضعف و پریشانی دولت ساسانی و حمله اعراب مسلمان به ایران مصادف بود. مسلمانان در ۵۳۱/۶۵۱ م قسمت اعظمی از خراسان تا شهر مرو (واقع در کنار رود جیحون) و بلخ و طخارستان و کابل را فتح کرده بودند (بلادری، ص ۶۷-۶۲؛ کوفی، ص ۸۵-۲۸۴). البته به این نکته نیز باید توجه داشت که، با فروپاشی حکومت ترکان غربی، پاره‌ای از عشایر ترک - که تمایل به تابعیت و انقیاد در برابر دولت چین نداشتند - رو به سوی ایران آوردند. آنان از اشتغال دولت ساسانی به جنگ با اعراب، و از سقوط آن دولت و خلأ قدرت به وجود آمده استفاده کردند و مرزهای شمال و شمال شرقی ایران را در نواحی مختلف مورد تعرض قرار دادند. دسته‌هایی از آنان به خراسان یورش بردند و برخی دیگر دشت گرگان را به تصرف درآورده، وارد طبرستان نیز شدند. (ابن اسفندیار، ص ۱۵۵)

این تهاجمات، با حمله اعراب به این منطقه و تصرف این نواحی از سوی ایشان، به

ناکامی انجامید. بیشتر ترکان به ماوراءالنهر عقب‌نشینی کردند و با حکومت‌های محلی تازه استقلال یافته در آمیختند. (زیمال، ص ۳۵۹) آنچه آنان را به هم پیوند می‌داد، یک نوع رابطه انتفاعی دوسویه برای حفظ موقعیت خود در برابر حملات اعراب بود.

اوضاع اجتماعی ترکان

سرزمین اولیه ترک‌ها صحرای واقع در فاصله شمال چین و جنوب سبیری تا کرانه‌های رود سیحون بود. در این مناطق واحه‌هایی به‌طور پراکنده وجود داشت، لیکن بارش باران کم و عدم امکان دسترسی آسان به آب رودها و وجود زمین‌های شن‌زار و شرایط اقلیمی نامناسب، موجب گشته بود که به کشاورزی چندان توجه نشود. بر این اساس، اکثریت قریب به اتفاق مردم این مناطق، از دیرباز، به‌ناگزیر، به‌صورت جمعیت‌های متفرق و جدای از هم می‌زیستند و بیشتر از طریق شکار و دامداری - و به تعبیر دیگر: زندگانی کوچ‌نشینی - امرار معاش می‌کردند. این مردم، چون دارای امکانات زیست محیطی مناسبی نبودند، برای گذران زندگانی و تأمین حداقل مایحتاج خود - و یا برای به‌دست آوردن اچراگاه بهتر - قبایل و ایلات یکدیگر را مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قرار می‌دادند. زندگانی توأم با غارت - و یا دفاع - آن‌چنان در میان این مردم رواج یافته بود که از آن با عنوان رسم یاد شده است. سبکتکین (بنیان‌گذار سلسله غزنوی) در پندنامه خویش چنین آورده است:

"رسم قبایل ترکان آن است که قبیله بر قبیله تاختن کنند" (شبانکاری، ص ۳۷)

عبدالحی گردیزی، مورخ مشهور عصر غزنوی، درباره چگونگی امرار معاش طایفه‌ای از ترکان می‌نویسد: "ایشان را کشت و زرع نباشد و کشت ایشان غارت (قبایل دیگر) باشد و چون فرزندی آیدشان شمشیر آخته پیش او بنهند و پدر گوید: مرا از زر و سیم و مال نیست که از بهر تو میراث مانم این میراث توست." (گردیزی، ص ۵۲)

زندگی چادرنشینی و ارتباط مستقیم با طبیعت سخت این منطقه، مردمان قوی، شجاع

و با خلق و خوی تند و خشن، پرورش می‌داد. گردیزی درباره خلق و خوی ایشان با استناد به افسانه‌های قدیمی این اقوام، چنین می‌نویسد:

چون فرزندان یافت^۲ به بیماری شیرگرگ خورده بودند، بدخوبی آن‌ها به سبب شیر

گرگ است (همان، ص ۵۴۷)

شرایط دشوار زیست - محیطی منطقه و مبارزه سخت با طبیعت - که نمونه آن در پیکار برای شکار حیوانات محسوس است - و همچنین شرایط اجتماعی توأم با کشمکش و اختلاف و خصومت و جنگ‌های تقریباً دائمی طوایف و ایلات با یکدیگر در پیدایش انسان‌هایی با بنیه جسمانی قوی و روحیه‌ای تند و خشن تأثیر بسزایی داشته است. ابن فضلان، سیاح معروف، - که در آغاز قرن چهارم هجری به میان آن‌ها رفته بود - درباره زندگانی این اقوام توصیفاتی جالب و خواندنی دارد؛ وی می‌نویسد:

هرگاه مردی از ایشان بیمار شود و غلام و کنیز داشته باشد، آن‌ها به خدمتش می‌ایستند و هیچ‌یک از کسانش به او نزدیک نمی‌شوند. برای شخص بیمار در گوشه‌ای چادری برپا می‌کنند. او همچنان در چادر می‌ماند تا بمیرد یا بهبودی یابد. چنان‌که بیمار غلام یا شخص بی‌چیزی باشد، او را در بیابان می‌اندازند و از نزد وی می‌روند. (ابن فضلان، ص ۱۴)

راجع به شرایط اجتماعی دشوار و عدم امنیت اجتماعی در سرزمین‌های ایشان، کافی است که به گوشه‌ای از گزارش ابن فضلان - که خود از آنان واهمه داشت - توجه شود؛ در شهر متعلق به قبیله‌ای از ترک‌ها معروف به باشگرد توقف نمودیم. ما از آن‌ها بسیار بیمناک بودیم، زیرا این جماعت، سخت‌ترین ایشان در آدم‌کشی می‌باشند/ ناگهان می‌بینید/ مردی مرد دیگری را به زمین انداخته سر او را می‌برد و آن را برمی‌دارد و بدنش را رها می‌کند. (ابن فضلان، ص ۷۹)

افزون بر این، شرایط زیست - محیطی این نواحی یک نوع عقب ماندگی را بر حیات اجتماعی آنان تحمیل می‌کرد. با وجودی که در جنوب شرقی و جنوب غربی این نواحی تمدن‌های چین و ایران در حال درخشیدن بودند، جامعه قبیله‌ای و ایلپاتی ترکان حتی از

فقدان خط مخصوص به زبان خود رنج می‌برد. (ساندرز، ص ۲۵) در این مناطق شهرهای انگشت‌شمار کوچکی پدید آمده بودند - چنان‌که در نقل قول از ابن فضلان به یک نمونه آن اشاره شد - با این همه، بر حیات اجتماعی این شهرها یک نوع حاکمیت عنصر ایلی مشاهده می‌گردید. مردم در این شهرها از کمترین حقوق اجتماعی خود - یعنی وجود امنیت - بهره‌مند نبودند.

همین شیوه زندگی، دائماً مردم این منطقه را برمی‌انگیخت تا به دنیایی خارج از این منطقه چشم داشته باشند، اما این جمعیت‌ها به سهولت نمی‌توانستند به مناطق آباد و متمدن اطراف سرزمین‌های خود راه یابند. ساکنین این نواحی در برابر ورود آن‌ها به قلمرو خویش مقاومت می‌کردند؛ زیرا علاوه بر این‌که منابع معیشتی و تجملات مادی زندگی آنان محدود می‌گشت، ورود این اقوام جنگجو و غارتگر آرامش و امنیت آنان را نیز سلب می‌نمود؛ به همین دلیل ورود صحراگردان به مناطق آباد و متمدن با جنگ و قتل و غارت توأم بود.

چینی‌ها بهترین تدبیری که اندیشیدند، احداث دیوار عظیم چین در آغاز سده اول میلادی بود و با این تدبیر، تا اندازه بسیار زیادی، از خطر این اقوام درامان ماندند. در ایران نیز از این تدبیر بهره گرفته شد. دیوار سکندر یا قزل‌آلان در شمال دشت گرگان (از کنار شهر گرگان، گنبد کاووس کنونی، تا دریای مازندران)، از دیرباز، به همین منظور بنا شده بود. در سرحدات شمال شرقی، به‌طور معمول، رودهای عریض جیحون و سیحون از موانع طبیعی منطقه به‌شمار می‌رفتند لکن، از آن‌جایی که حکومتگران ایرانی از دشمن خطرناک رومی در شمال غرب در اندیشه بودند، از به‌وجود آمدن حکومت مجلی غیر معارض با خود در ماوراءالنهر به عنوان حائل میان خود و اقوام صحراگرد آن سوی ماوراءالنهر استقبال می‌کردند. پیمان صلح شاپور دوم ساسانی با هون‌ها در ماوراءالنهر به سال ۳۸۵ میلادی، به گونه‌ای که حتی هون‌ها متعهد به یاری رساندن ایرانیان در جنگ با رومیان شوند (بیوار، ۳۰۷)، در راستای همین سیاست بود.

روابط ترکان با ایران در دوره‌های اسلامی

پیش از این اشاره شد که، به هنگام سقوط ساسانیان، پاره‌ای از قبایل ترک از فرصت سودجسته، وارد سرحدات شمالی و شمال شرقی ایران گردیدند، لیکن اعراب به فوریت و در پی تعقیب یزدگرد سوم قلمرو ساسانیان را در این نواحی به اشغال درآوردند. ترکان، به ناگزیر، عقب‌نشینی کردند و برای نفوذ در منطقه با حکومت‌های محلی خراسان و ماوراءالنهر در برابر اعراب متحد شدند. تمایل این حکمرانان به استقلال و یاری‌رساندن ترکان بدیشان، مشکلات فراوانی را تا پیش از نیم قرن برای حاکمیت کارگزاران خلفا در این مناطق پدید آورد.

منطقه دشت گرگان نیز، هم‌زمان با فتح خراسان در سال ۳۰ هجری توسط مسلمانان، فتح به صلح شد (بلاذری، ص ۶۹-۴۸۶؛ طبری، ج ۴، ص ۲۷۰۱) اما، پیش از چندی - که تاریخ آن دقیقاً معلوم نیست (احتمالاً حدود سال ۳۵ ه) - این ناحیه مورد هجوم جدی ترکان ساکن در شمال این منطقه قرار گرفت. آنان پس از فتح گرگان، مناطق جنوبی آن - یعنی قومس - را نیز مورد تعرض قرار دادند و بدین‌گونه شاهراه ارتباطی میان ری و خراسان را قطع کردند (مسکویه رازی، ج ۲، ص ۳۵۷). در سال ۸۵ هجری، قتیبة بن مسلم به‌عنوان والی خراسان منصوب گشت و او که، پیش از این، در ری بود، از آن شهر - و از طریق قومس - به خراسان رفت. او با لشکریان خود ترکان مستقر در این نواحی را به گرگان عقب‌راند و با ایجاد امنیت در قومس مجدداً این راه ارتباطی گشوده شد؛ (گردیزی، ص ۲۴۸) تا پیش از این، اعراب از طریق فارس و کرمان به خراسان آمد و شد می‌کردند. (باز تولد، تذکره، ص ۱۴۲)

مهم‌ترین هدفی که قتیبة بن مسلم در خراسان تعقیب نمود، گسترش سلطه امویان در ماوراءالنهر بود. حکمرانان محلی این نواحی، با وجودی که از ترکان ساکن در این نواحی برای تقویت بنیه نظامی خود بهره‌مند شده بودند، لیکن بارها ترکان خارج از این منطقه را برای ایجاد جبهه‌ای قوی‌تر به ماوراءالنهر دعوت کردند. (باسورث، ص ۱۲)

در سال ۹۴ هجری، اتحادیه‌ای میان ترکان با سغدیان (حکمرانان محلی سمرقند و اطراف آن) پدید آمد که سخت مایهٔ هراس قتیبه شده بود. قتیبه بن مسلم - که او را هم‌رزم و هم‌قطار شایستهٔ حجاج بن یوسف ثقفی دانسته‌اند (بارتولد، ترکستان، ۴۱۰/۱) - با خدعه و نیزنگ و حملات سخت، سرانجام، اتحادیهٔ آن‌ها را در سمرقند درهم شکست و آن ولایت را متصرف شد و حتی تا اعماق ماوراءالنهر و ناحیهٔ فرغانه نیز پیشروی کرد (یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۲-۲۴۰؛ فرای، عصر، ص ۹۹-۹۸).

این شیوه و سیاست تهاجمی بعد از قتیبه بن مسلم نیز ادامه یافت و همواره والیان خلیفه در ماوراءالنهر، با طرح شعار مقابله و جهاد در برابر قبایل آن سوی ماوراءالنهر، به جنگ با آنان می‌پرداختند. والیان خلفا، تا وقتی که سیاست تهاجمی خود را ادامه می‌دادند، سد دفاعی استواری در برابر ورود آنان ایجاد می‌کردند لیکن، هرگاه از سیاست تهاجمی غفلت می‌ورزیدند، نوبت حملهٔ ترکان فرا می‌رسید. والیان خلفا با اتخاذ سیاست تهاجمی، علاوه بر حفظ سرحدات اسلامی از خطر ترکان، با نفوذ به قلمرو آنان از اعتبار و عزت فراوانی در جهان اسلام برخوردار می‌شدند. البته، همواره گروهی از مبلغان مذهبی در ثغرهاي اسلامی به تبلیغ دین اسلام اشتغال داشتند و فعالیت آن‌ها تا اندازه‌ای نیز مؤثر بود، اما نباید اهداف دیگر این تهاجمات را از نظر دور داشت. در جنگ با ترکان، نه تنها غنائمی - هرچند اندک - به دست می‌آمد بلکه شمار قابل توجهی از آنان به اسیری گرفته می‌شدند. این اسراء هم از نظر اقتصادی و هم از نظر نظامی، به سود حکمرانان منطقه بودند. ترکان عموماً نسبت به ولی نعمتان خود اظهاری وفاداری می‌کردند و همچنین از بنیهٔ جسمانی نسبتاً خوبی برخوردار بودند. آنان گاهی به علت زیبا بودنشان مورد توجه واقع می‌شدند؛ به گونه‌ای که حتی به عنوان هدیه برای تقدیم به بزرگان نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند. دلایل مزبور موجب گرمی بازار غلامان و کنیزان ترک شده بود. این امر وضع مالی حکمرانان را بهبود می‌بخشید و اقتصاد منطقه را از رونق بیشتری برخوردار می‌کرد.

افزون بر این، وقوع جنگ‌های دائمی میان قبایل ترک موجب پیدایش روحیه جنگاوری در میان آنان شده بود؛ ضمن این‌که ممارست طولانی در جنگ آنان را در به‌کارگیری فنون نظامی دارای مهارت‌های ویژه‌ای ساخته بود. الحاق آن‌ها به جمع سپاهیان در تقویت سواره‌نظام حکمرانان منطقه بسیار مؤثر واقع می‌شد و، متقابلاً، ترکان نیز از این امر استقبال می‌کردند. آنان با ورود به جامعه اسلامی - حتی به صورت اسیر - نسبت به وضع اولیه خود در میان قبایل صحراگرد موقعیت بهتری پیدا می‌کردند. منتفع گردیدن از وضعیت جدید و احساس امنیت در جامعه اسلامی احتمالاً آنان را، به هنگام رویرو شدن با مسلمانان مهاجم، برای پذیرش اسارت ترغیب می‌نمود.

نفوذ ترکان در دستگاه خلافت عباسی

ورود تدریجی ترکان به جهان اسلام همچنان ادامه داشت و ترکان با ابراز لیاقت و کفایت و وفاداری نسبت به سرپرستان خود، مورد توجه جامعه اسلامی قرار می‌گرفتند. دستگاه خلافت عباسی هم رفته رفته با ترکانی که عموماً به عنوان هدیه از بیگ‌های شمال شرقی جهان اسلام برای آن ارسال می‌شد، آشنایی بیشتری پیدا می‌کرد. نزدیکی و مؤانست میان رجال و درباریان خلافت با ترکان به گونه‌ای افزایش یافت که حتی ازدواج‌هایی میان آنان با کنیزکان ترک صورت پذیرفت. با به خلافت رسیدن معتصم، خلیفه عباسی، در سال ۲۱۸ هـ، نقطه عطفی در تاریخ ترکان به وجود آمد. معتصم، برادر مأمون، - که مادری ترک (به نام مارده) داشت - در زمان خلافت مأمون - که مادری ایرانی داشت و به ایرانیان تکیه کرده بود - متوجه عنصر ترک گردید و شمار زیادی از آنان را خریداری کرد. این عده با توان نظامی بالای خود نسبت به وی وفاداری شدیدی نشان می‌دادند. مأمون در اواخر عمر خویش برای خلافت فرزندش، عباس، بیعت گرفت لیکن معتصم، بعد از وفات مأمون، با همراهی ترکان، بر ایرانیان - که از عباس حمایت می‌کردند - غلبه یافت. (دینوری، ص ۴۰۰) او پس از به خلافت رسیدن - چون نسبت به

ایرانیان و عرب‌هایی اعتماد بود - بیش از پیش از عنصر ترک برای تحکیم اساس خلافت خود بهره گرفت. شمار سپاهیان ترک در آغاز خلافت وی به هیجده هزار تن می‌رسید (زیدان، ص ۳۱۳). اما رفته‌رفته بر شمار ترکان افزوده شد و در میان سپاهیان موقعیت ممتازی کسب نمودند (یعقوبی، البلدان، ص ۲۹؛ مسعودی، ص ۴۶۵). خواجه نظام‌الملک توسی راجع به تأثیر حضور ترکان در اقتدار معتصم چنین می‌نویسد:

و آن چنان بود که خلفای بنی‌عباس، هیچ‌کس را آن سیاست و هیبت و آلت و عُدت نبود که معتصم را بود، و چندان بنده ترک که او داشت کس نداشت گویند که هفتاد هزار غلام ترک داشت و بسیارکس را از غلامان برکشیده بود و به امیری رسانیده و پیوسته گفتی که خدمت را چون ترک نیست (توسی، ص ۵۷).

ترکان صحراگردی که از آداب و رسوم و ارزش‌ها و هنجارهای زندگانی شهری در جهان اسلام اطلاع اندکی داشتند و به اسکان در شهر خو نکرده بودند، نمی‌توانستند رفتار مناسبی با جامعهٔ متمدن شهر بغداد آن روزگار داشته باشند. آنان - که به یک‌باره با خلافت معتصم به موقعیت و مقام بسیار عالی و ممتازی نائل گشته بودند - از سر نادانی و غرور رفتارهای ناهنجاری از خود نشان می‌دادند. چالش آنان با مردم شهری و ایرانیان و عرب‌ها، موضوع حکایت‌های بسیاری در تاریخ گشته است. معتصم خیلی سریع متوجه این موضوع و پی‌آمدهای احتمالی خطرناک آن گردید. وی، برای فروکاستن از این چالش‌ها و همچنین ایجاد جو و فضای مناسب برای انس‌گرفتن آنان با موقعیت جدید و پرورش و آموزش تدریجی آنان، تدبیر جدیدی اندیشید. او شهر جدیدی را در هفده فرسنگی بغداد به نام سرمن‌رای (سامرا) بنا کرد و ضمن انتقال مرکز خلافت به آن شهر، ترکان را به جامعهٔ جدیدی - که اکثریت با آنان بود - منتقل کرد. ترکان به تدریج متناسب با موقعیت سیاسی و نظامی خود از اقطاعات جدید و بزرگتری در سراسر حوزهٔ قدرت خلافت - به‌ویژه در عراق عرب و عجم - برخوردار شدند.

ترکان در آغاز - و در زمان معتصم و همچنین واثق (۳۲-۲۲۷) - نسبت به

ولی نعمت‌های خود وفاداری و تعلق خاطر زیادی نشان می‌دادند و متقابلاً از سوی آنان نیز مورد توجه و عنایت بیشتری قرار می‌گرفتند. با ضعف و پریشانی خلافت عباسی - که به علل گوناگون از هنگام خلافت معتصم شروع شده بود - ترکان از فرصت استفاده کردند و بر قدرت بیشتر خود در دستگاه خلافت عباسی افزودند. متوکل (۴۷-۲۳۲ هجری) می‌کوشید تا از نفوذ آنان بکاهد، اما با مقاومت شدید آنان روبرو شد. او در اواخر عمر خویش اقطاعات وصیف (یکی از سرداران ترک) را در اصفهان و عراق عجم از وی بازپس گرفت؛ برخی همین امر را علت قتل متوکل توسط ترکان دانسته‌اند (طبری، ج ۹، ص ۲۲۲). احتمال صحت این روایت بسیار زیاد است؛ زیرا که بغا، برادر وصیف، مستقیماً در توطئه قتل وی نقش داشت (مسعودی، ج ۴، ص ۳۸-۳۴) و همچنین هر دو از حاجبان متوکل بودند (یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۵۲۳).

دستگاه خلافت عباسی، از این پس، به هرج و مرج کشیده شد و ترکان عملاً قدرت خلافت را در اختیار گرفته بودند؛ به طوری که، مقارن نیمه قرن سوم هجری، در مدت نه سال، پنج خلیفه، یکی پس از دیگری، بر مقام خلافت تکیه زدند؛ که بر همه آن‌ها استیلا داشتند. ورود و حضور ترکان، با وجود ضعف نهاد خلافت، در منطقه عراق و در دستگاه خلافت عباسی، از این پس نیز تداوم یافت و ترکان تا سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ هجری)، به عنوان یکی از عناصر مهم و مؤثر، در امور سیاسی و نظامی مداخله می‌نمودند. در عصر آل بویه، با وجودی که این سلسله از عنصر ترک برای تقویت توان نظامی خود بهره گرفته بود و همراه با فتح بغداد توسط معزالدوله در ۳۳۴ هجری دسته‌های جدیدی از ترکان وارد بغداد شدند و بر شمار آنان در منطقه عراق افزوده گشت، لیکن در این عصر از نفوذ ترکان در امور سیاسی کاسته شد. پس از آل بویه، در دوره‌های سلجوقیان و خوارزمشاهیان، بر شمار و نفوذ ترکان خیلی بیش از گذشته افزوده گشت.

مناسبات سامانیان با ترکان

در اواخر دوره اموی جبهه متحدی از ایرانیان بومی ماوراءالنهر و قبایل عرب ساکن در این منطقه، با حمایت از عاملان خلیفه در خراسان، برای پایداری در برابر پیشروی ترکان و نگاه‌داری امنیت ماوراءالنهر پدید آمده بود. (دنیل، ص ۹۱) به همین سبب، با شورش و انقلاب عباسیان - که از خراسان آغاز گردید - این جبهه به‌طور فعال از منافع خود در این منطقه دفاع می‌کرد، تا این‌که سرانجام ابومسلم در ۱۳۳ هجری برای سرکوبی قیام شریک بن شیخ‌المنهري - که از علویان و مذهب شیعه طرفداری می‌کرد (نرشخی، ۸۷-۸۹) - به بخارا رفت و بعد از غلبه بر آنان و تسخیر بخارا و سمرقند، حکومت خود را بر تمام ماوراءالنهر استواری بخشید. (دنیل، ص ۹۵) با چنین تدابیری، ماوراءالنهر تا مدتی مورد تهدید جدی ترکان قرار نگرفت، لکن، برخی از قبایل ترک، هروقت که موقعیت مناسبی می‌یافتند، به پاره‌ای از نقاط این منطقه تعدی می‌نمودند و بعد از قتل و غارت، بلافاصله، منطقه را ترک می‌کردند.

در زمان خلافت مهدی عباسی، با همت والی خراسان، فضل بن سلیمان طوسی، میان سغد و بخارا دیواری عظیم برای حفاظت از این مناطق در برابر نفوذ ترکان ساخته شد. (گردیزی، ص ۲۸۴) لکن، به هر حال، اگر زمینه اغتشاشی در ماوراءالنهر فراهم می‌شد، ترکان سعی می‌کردند که از آن برای نفوذ و ورود به این منطقه بهره‌برداری کنند و شورشیان نیز، گاه، خود، آنان را به پاری می‌طلبیدند، چنان‌که در قیام مقنع و سپیدجامگان ماوراءالنهر، در زمان خلافت مهدی عباسی (۶۹-۱۵۸)، شمار بسیاری از ترکان شرکت داشتند (نرشخی، ص ۹۹-۹۵) و همچنین، در قیام رافع بن لیث (به سال ۱۹۱) در ماوراءالنهر، دسته‌هایی از ترکان حضور داشتند (یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵؛ بارتولد، ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۴۴۰؛ دنیل، ص ۱۸۹). اما، با ورود مأمون به خراسان و درهم‌شکسته شدن قیام رافع، نظم جدیدی در منطقه به وجود آمد و پس از آن توسط طاهریان (۵۹-۲۰۵) ادامه یافت. در عصر طاهریان - به‌ویژه در دوره حکومت

عبدالله بن طاهر (۳۰-۲۱۵ هجری)، که حکومت طاهریان در اوج قدرت بود - سیاست تهاجمی بر ضد ترکان کنار گذاشته شد. طاهر، فرزند عبدالله، در زمان پدر در شهرها و مناطق مربوط به ترک‌ها (غز و ترکمانان) به غزا و جهاد مشغول بود (بارتولد؛ ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۴۶۴). اسفنجاب (یکی از شهرهای منطقه ایشان) توسط نوح بن اسد سامانی در ۲۲۶ فتح شد. (سمعانی، ص ۲۸۶) نوح بن اسد - که از سوی طاهریان بر سمرقند حکم می‌راند - شماری از جنگاوران ترک را پیش از این به نزد معتصم گسیل داشته بود (یعقوبی، البلدان، ص ۲۹).

از زمان حکومت سامانیان، فصل جدیدی از ورود پرشتاب ترکان به ماوراءالنهر آغاز گردید. ورود ترکان در عصر سامانیان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: در دوره اول - که با اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی سامانیان آغاز گردید - سامانیان به موفقیت‌های بزرگی نائل آمدند (فرای، بخارا، ص ۲۱۰) و قلمرو سامانیان، نه تنها دیگر مورد هجوم اقوام ترک قرار نمی‌گرفت، بلکه شمار کثیری از آنان در جنگ و جهاد به اسارت سامانیان درآمده، بدین‌گونه وارد جهان اسلام گردیدند. در دوره دوم، با پذیرش اسلام از سوی ترکان، موانع ورود برای آنان برداشته شد و گروه‌های جدید دیگری از آنان به ماوراءالنهر مهاجرت کردند.

در باب ورود ترکان به قلمرو ساسانیان، به این نکته باید توجه داشت که ترکان با ورود به این مناطق عموماً وابستگی‌های قبیله‌ای خود را از دست می‌دادند. آنان که از قبایل مختلف بودند، پیش از ورود به ماوراءالنهر، نسبت به قبایل و طوایف دیگر ترک، نه تنها هیچ‌گونه یگانگی و پیوندی را احساس نمی‌کردند، بلکه بیشتر، به دلیل پنیشینة روابط خصومت‌آمیز خود، نسبت به یکدیگر کینه‌توزانه رفتار می‌کردند. بسیاری از جوانان و کنیزکان ترکی که در بازارهای برده‌فروشی بلاد ترکستان و همجوار با ماوراءالنهر به فروش می‌رفتند، توسط برخی قبایل ترک از قبایل دیگر ترک به اسارت گرفته شده بودند؛ بدین طریق یکی از راه‌های کسب درآمد پاره‌ای از قبایل ترک، فروش

بندگان ترک در این بازارها بود.

به هر صورت، آن عده از ترکان که - به هر طریق - توفیق ورود به ماوراءالنهر را پیدا می‌کردند، حتی به‌طور داوطلبانه در لشکرکشی‌های حکومت‌های ماوراءالنهر - از جمله سامانیان - بر ضد دسته‌های دیگر ترک آن سوی ماوراءالنهر شرکت می‌جستند. شیوه ورود ترکان به این منطقه در قطع پیوندهای قبیلگی نیز مؤثر بود. آنان، به محض به اسارت درآمدن، در ساختار اجتماعی، سیاسی و نظامی حکومت سامانی - که با ساختار قبیلگی آنان به کلی مغایر بود - مستحیل می‌گردیدند و آن دسته که وارد سپاه سامانی می‌شدند، دیگر، به جای فرمانبرداری از رؤسای قبایل خود، از رؤسای نظامی فرمانبرداری می‌کردند. بنابراین، ترکانی که در زمان سامانیان وارد قلمرو ایشان شده بودند، هیچ نوع همبستگی و علائق مشترک نسبت به یکدیگر نداشتند. به همین دلیل میان ترک‌هایی که به مقام امیری و فرماندهی سپاه سامانیان نائل گشته بودند، رقابت و اختلاف - و یا در موارد بسیاری، منازعه - امری معمول بود.

نخستین فرمانروایی ترکان در ایران

از ضعف و پزیشانی اواخر حکومت سامانیان، ترکان موجود در دستگاه حکومتی ایشان، به دلیل نداشتن یک تشکیلات منسجم و مستقل و قدرتمند، نتوانستند برای دست‌یابی به حکومت بهره‌گیرند، بلکه آنان، به علت تعلقی که به حکومت سامانی داشتند و همچنین به علت پافشاری برای حفظ موقعیت و منفعت خویش، از میان رفتند. اما از این شرایط، ترکان خارج از قلمرو سامانیان، یعنی ترکانی که در شمال و جنوب قلمرو ایشان به سر می‌بردند، بهره‌گرفتند. قبایل ترک واقع در شمال ماوراءالنهر، در اواخر حکومت سامانیان اتحادیه نیرومندی (به نام قراخانیان) تأسیس کردند و به فاصله کوتاهی به ماوراءالنهر تاخته و بخارا (پایتخت سامانیان) را تصرف نمودند (گردیزی، ص ۳۷۸) و تمام ماوراءالنهر را تا کرانه‌های رود جیحون اشغال نمودند. (۳۸۹) همزمان با

آنان، ترکانی که از حدود نیمه قرن چهارم هجری - طی یک منازعه داخلی - در دستگاه سامانیان به شهر غزنین رفته و سرانجام حکومت غزنویان را تشکیل داده بودند، تمام خراسان را تا رود جیحون تصرف کردند.

تشکیل حکومت قراخانیان - که از سوی ترکستان به ماوراءالنهر سرازیر شده بودند - ورود جمعیت‌های کثیری از ترکان را موجب گردید؛ از یک سو، ورود جمعیت‌های کثیری که عضو اتحادیه قراخانیان بودند، به منظور اشغال ماوراءالنهر - که جنبه سیاسی و نظامی داشت، و از سوی دیگر، قبایل متفرق دیگر از فرصت پیش آمده استفاده نموده، همگام با قراخانیان و به بهانه موقعیت آنان به ماوراءالنهر کوچ کردند. ریچاردن فرای بر این عقیده تأکید دارد که تسخیر ماوراءالنهر به دست قراخانیان تنها پیروزی نظامی نبود، بلکه این سرزمین را به روی مهاجرین ترک گشود و مراتع ماوراءالنهر مورد اشغال صحراگردان قرار گرفت. (فرای، بخارا، ص ۲۱۷) بارثولد نیز درباره ترکی شدن این منطقه می‌نویسد: "ترکان پس از سقوط دولت سامانیان بیش از پیش به آن سامان مهاجرت و نقل مکان کردند و متدرجاً نام‌های جغرافیایی ترکی پدید آمد." (بارتولد، آبیاری، ص ۲۸)

ورود ترکمانان سلجوقی به ایران

از جمله قبایلی، که به هنگام ضعف حکومت سامانیان، در مرزهای شمال غربی قلمرو ایشان ظهور کردند، ترکمانان سلجوقی بودند. ترکمانان سلجوقی از طایفه قنق، و این طایفه، خود، نیز، یکی از طوایف تغز اغزا، یا اغزهای نه گانه، به شمار می‌رفت. دسته‌ای از این ترکمانان به سرداری شخصی به نام سلجوق با پذیرفتن دین اسلام با سامانیان در برابر قراخانیان متحد گردیدند و در نواحی جند استقرار یافتند. (گروسه، ص ۲۵۶) آنان پس از سقوط سامانیان و تصرف ماوراءالنهر از سوی قراخانیان به ایشان پیوستند و در همان منطقه باقی ماندند. ترکمانان در برابر باقی ماندن در این منطقه متعهد گشتند که، به هنگام

لروم، حکومت نوپای قراخانیان را یاری رسانند. در حقیقت، قراخانیان، به جای آن‌که این ترکمانان جنگاور و شجاع و سرسخت را - که در تیراندازی مهارت ویژه‌ای داشتند - تبدیل به دشمنان کینه‌توز در شمال غربی قلمرو خویش نمایند، با تدبیر و سیاست آنان را به حمایت از خویش درآوردند.

ایلک خان، حاکم قدرتمند قراخانی، پس از تثبیت حکومت خویش در ماوراءالنهر، همواره در اندیشه توسعه قلمرو خود به سوی خراسان بود. او به همین منظور از غیبت‌های سلطان محمود به هنگام حملات وی به هندوستان استفاده کرده، به خراسان تجاوز می‌نمود. سلطان محمود پس از دفع این تجاوزات، عاقبت، به منظور فرود آوردن ضربه‌ای سخت بر قراخانیان و رهایی از تهدیدات آنان، از کنار شهر ترمذ، از رود جیحون گذشت. نخستین جبهه‌ای که در برابر وی گشوده گشت، توسط ترکمانان سلجوقی بود؛ که از چندی پیش به نواحی جنوب شرقی سمرقند کوچ کرده در آن نواحی می‌زیستند. در جنگی که میان طرفین در گرفت، سلطان محمود بر آنان غلبه یافت و رئیس آنان، ارسلان اسرائیل بن سلجوق، را به اسارت درآورد، به یکی از قلاع هندوستان تبعید نمود و دسته‌ای از ترکمانان را به خراسان کوچاند. سلطان محمود از تعقیب حاکم قراخانی که از مقابل او گریخت، خودداری کرد.

پس از اولین موج ورود این ترکمانان سلجوقی، امواج دیگر ورود ترکمانان به ایران شروع شد. ورود این ترکمانان از این نظر که سرانجام توانستند تمام ایران - از ماوراءالنهر تا آسیای صغیر - را تسخیر کرده، حکومت این مناطق را به دست گیرند، دارای اهمیت است.

نخستین ورود ترکان به آذربایجان

ترکابی که برای نخستین بار توانستند وارد آذربایجان بشوند، گروهی از همان دسته ترکمانان سلجوقی بودند که در زمان سلطان محمود غزنوی به خراسان راه یافتند. آنان

پیش از تشکیل دولت رسمی ترکمانان سلجوقی در ایران، به دلایل سیاسی و نظامی و برای گریز از چنگ سلطان محمود غزنوی متوجه آذربایجان شدند. ترکمانانی که به خراسان کوچانده شده بودند و تحت نظر عمال محمود می‌زیستند، پس از مدت کوتاهی، در مقابل ظلم و ستم و اجحافات که بر آنان می‌رفت، از قلمرو او گریختند. شماری از آنان به سوی ایران مرکزی و سپس آذربایجان عزیمت نمودند؛ این‌اثیر می‌نویسد: "عمال و مأموران دولت محمود، ستم به آن‌ها روا داشتند و دست به اموال و اولاد آنان دراز کردند پس در اثر چنان سلوکی بیشتر از دو هزار نفر از مردانشان از آنان جدا شدند و به کرمان و از آن‌جا به اصفهان رفتند و میان آن‌ها و علاءالدوله بن کاکوته (دیلمی) جنگی روی داد و سپس از اصفهان به آذربایجان کوچ کردند". (ابن‌اثیر، ج ۸، ص ۲۳۷)

سلطان محمود از علاءالدوله دیلمی خواست که آنان را دستگیر کرده، به نزد وی ارسال دارد. چون ترک‌ها از این امر اطلاع یافتند، آن‌جا را به قصد آذربایجان ترک کردند. آذربایجان، در درجه نخست، به دلیل این‌که خارج از قلمرو دیلمیان و همچنین دور از حوزه نفوذ سلطان محمود غزنوی قرار داشت، برای پناه بردن ترکمانان مناسب به نظر می‌رسید.

وهسودان، حاکم محلی آذربایجان، چون از سوی حکومت شدادیان و همچنین از سوی ارمنیان و گرجیان و رومیان در معرض تهدید قرار داشت، نه تنها در برابر وزود آنان هیچ ممانعتی به عمل نیاورد، بلکه از آنان استقبال کرده و برای تقویت جبهه خود از آنان بهره گرفت. (ابن‌اثیر، ص ۱۷۵) این حادثه - که در سال ۴۲۰ هجری اتفاق افتاد - اگرچه ابعاد کوچکی داشت، ولی نقطه عطفی در تاریخ منطقه آذربایجان و آسیای صغیر محسوب می‌شود. این گروه کوچک، تا هنگام تشکیل حکومت سلجوقیان توسط طغرل سلجوقی و بعد از آن، در این نواحی باقی ماندند و در کنار وهسودان بر ضد ارمنیان به جنگ پرداختند. آنان، که سیمایی مغایر با مردم مناطق شمال غربی ایران

داشتند و در عین حال عجیب و ترسناک می‌نمودند^۳، با تهاجمات غیرقابل دفاع خود موجب وحشت ارمنیان شدند و به موفقیت‌های بزرگی بر ضد آنان نائل گردیدند. (کسروی، ص ۱۸۵)

تشکیل حکومت سلجوقیان

ترکمانانی که در ازمان سلطان محمود وارد خراسان شده بودند، در ۴۱۹ هـ به دو دسته شدند. گروهی از آنان - هم‌چنان که شرح داده شد - به سوی ایران مرکزی و سپس به آذربایجان رفتند. لیکن گروهی دیگر از آنان خود را به مرزهای شمال‌غربی خراسان رسانده و از آن‌جا به بلخان‌کوه (واقع در شرق دریای مازندران) رفته در آن نواحی مستقر گردیدند. پس از مرگ سلطان محمود، فرزندش مسعود نتوانست همان اقتدار پدر را حفظ کند. ترکمانان از فرصت استفاده کرده، دست به شورش زدند و در نقاط مختلف به غارت پرداختند. شدت عمل سلطان مسعود نسبت بدیشان به حدی رسید که دست و پای بسیاری از آن‌ها را برید و به دارشان آویخت. (ابن‌اثیر، ج ۸، ص ۲۹۳) از میان ترکمانان، گروهی که تاب تحمل رفتار خشن و ظالمانه سلطان غزنوی را نداشتند و از سوی دیگر اخبار نسبتاً خوبی از وضعیت ترکمانانی که به آذربایجان رفته بودند می‌شنیدند، تصمیم گرفتند که به آذربایجان کوچ کنند. این عده، پس از منازعاتی سخت، از طریق دامغان و ری، به آذربایجان عزیمت نمودند. (ابن‌اثیر، ج ۸، ص ۲۹۵) سلطان مسعود غزنوی مدت کوتاهی با آسودگی از سوی ترکمانان به حکومت پرداخت. او در اقدامی عجولانه - و از سر بی‌تدبیری - به گرگان و طبرستان حمله برد. اشتغال او در این مناطق موجب گردید تا دسته‌های جدیدی از ترکمانان به رهبری خاندان سلجوقی، بیغو، برادر ارسلان اسرائیل، و طغرل و چغری (داود)، پسران برادر ارسلان اسرائیل، از ماوراءالنهر کوچ کردند و، پس از عبور از رود جیحون، از شهر مرو گذشته، به نسا آمدند (بیهقی، ص ۷۱-۷۰) و با ترکمانان سلجوقی - که پیش از این در شمال‌غربی خراسان

می‌زیستند - جبهه‌ای قوی تشکیل دادند و به دست‌اندازی و غارت در نقاط مختلف قلمرو غزنویان پرداختند (شبانکاره‌ای، ص ۸۲-۸۱). لشکریانی که سلطان مسعود به سرکوبی آنان گسیل نمود، توفیقی به دست نیاوردند و عاقبت طغرل وارد شهر نیشابور شد و مورد استقبال اعیان و بزرگان شهر قرار گرفت و خطبه به نام خویش خواند. (۴۲۹) سلجوقیان پس از چندی سلطان مسعود را در جنگ دندانقان شکست داده، حکومت خراسان را در اختیار گرفتند.

دوران سلطنت طغرل، در حقیقت، دوران بسط قدرت سلجوقیان در نواحی ایران مرکزی و عراق و آذربایجان بود. سلجوقیان، با بهره‌گیری از زمینه‌ای که با مهاجرت ترکمانان، پیش از این، در آذربایجان به وجود آمده بود، به آن نواحی تاختند و بخش اعظمی از آن مناطق را به تصرف درآوردند. (مینورسکی، ص ۷۱، ۷۴، ۷۶) بدین‌گونه، با تشکیل حکومت‌های ترک‌نژاد قراخانی در ماوراءالنهر، غزنویان در غزنین و حکومت سلجوقیان در فلات ایران، دیگر، هیچ مانعی برای عزیمت دسته‌های مختلف عشایر ترک به ایران وجود نداشت. طوایف مختلف ترک پس از ورود به ایران بر همان زندگی کوچ‌نشینی خود باقی مانده و برای تأمین مایحتاج خود و استفاده از مراتع به صورت جمعیتی شناور به حرکت دائمی اشتغال داشتند. اما، در این میان، مناطق شمال غربی ایران - یعنی آذربایجان و آران و آتاتولی - بیشتر مورد توجه ترکمانان قرار گرفت و ترکمانان بیشتر بدان نواحی کوچ نمودند. ورود ترکمانان به این خطه تأثیرات دیرپایی در منطقه باقی گذاشت. شکل‌گیری حکومت‌های سلاجقه روم و سلاجقه شام و حضور دسته‌هایی از طوایف ترکمان در این مناطق، زمینه تحولات فرهنگی این مناطق را فراهم کرد. روند ترکی شدن این مناطق از همین زمان آغاز گردید؛ که بررسی آن در محدوده این مقاله نمی‌گنجد.

نتیجه

شرایط دشوار زیست - محیطی سرزمین اولیه ترکان و مبارزه سخت با طبیعت، و همچنین شرایط اجتماعی توأم با کشمکش و اختلاف و خصومت و جنگ‌های تقریباً دائمی طوایف و قبایل ترک با یکدیگر، در تقویت بنیه جسمانی و پرورش خلق و خوی تند و خشن و ایجاد روحیه جنگاوری در میان آنان مؤثر بود. در هر صورت، اگر وحدتی میان ترکان به وجود می‌آمد، قدرت حاصل از این وحدت به گونه‌ای خطرناک می‌گردید که جهان متمدن را دستخوش تهدیدات جدی می‌نمود. تا وقتی که اختلاف میان قبایل و طوایف ادامه می‌یافت، جوامع متمدن از تهدید آنان آسوده خاطر بودند ولی، در عین حال، ادامه زندگی برای ترکان طاقت فرسا می‌گردید. معیشت دشوار و زندگی توأم با خشونت و نبود امنیت اجتماعی آنان را به سوی راه یافتن - به هر طریقه ممکن - به جامعه متمدن ایرانی سوق می‌داد. پیشینه مخاصمه‌آمیز آنان مانع از ایجاد تمایلات وحدت‌طلبانه در میان آن دسته از ترکانی بود که به هر صورت وارد جامعه ایران و جهان اسلام می‌گردیدند.

اتحاد چند قبیله ترک - به نام قراخانیان - در خارج از قلمرو سامانیان، عاقبت، به سقوط حکومت سامانیان و تسخیر ماوراءالنهر از سوی آنان انجامید. اما تشکیل حکومت غزنویان را نمی‌توان حاصل وحدت میان ترکان دانست. از میان ترکان، بسیاری که در جامعه ایرانی و همچنین در ساختار حکومتی سامانیان به فرهنگ ایرانی خو کرده بودند، فقط عده قلیلی از میان آنان - که در کسب قدرت با یکدیگر به رقابت و خصومت می‌پرداختند - توانستند، به اهتمام نخبگانی چون الپتکین و سپس سبکتکین، حکومت غزنویان را تأسیس کنند. هم‌زمان با افول قدرت قراخانیان و غزنویان، ترکمانان سلجوقی، با حفظ ساختار قبیله‌گی و بهره‌مندی از کارآیی نظامی خویش، حکومت سراسر ایران را در اختیار گرفتند.

توضیحات:

۱- در همین سال یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در مرو کشته شد. شاید یکی از دلایل قتل وی توسط اهالی منطقه حضور اعراب در منطقه بوده باشد (دنیل، ص ۱۰۶-۱۵).

۲- یافت یکی از پسران حضرت نوح (ع) بود و نام یکی از پسران یافت، ترک بود (طبری، ج ۱، ص ۲۰۲؛ مستوفی، ص ۲۶).

۳- "همگی همچون زنان، گیسوان فروآویخته و کمان‌های ایشان بس سخت و زورمند و بسیار بزرگ بود". (کسروی، ص ۱۸۳)

منابع و مآخذ:

ابن اثیر، عزالدین علی. الكامل فی التاریخ، المجلد الثامن. بیروت: دارالکتب العلمیه: ۱۴۰۷ هـ/۱۹۸۷ م.
ابن اسفندیار، محمد بن حسن. تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال. تهران: انتشارات کلاله خاور، ۱۳۶۶، ج ۲.

ابن‌عشیم کوفی، محمد بن علی. الفتوح. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. تصحیح غلام‌رضا طباطبائی مجد. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

ابن فضلان، احمد. سفرنامه ابن فضلان. ترجمه ابوالفضل طباطبائی. تهران: انتشارات شرق، ۱۳۵۵، ج ۲.
بارتولد، واسیلی ولادیمیرو. آبیاری در ترکستان. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.

_____ ترکستان‌نامه. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ج ۲.

_____ تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲.

ج ۳

_____ جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام. ترجمه لیلا زُبن‌شه. تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

- باسورث، ا.ک. «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۶۱۴-۳۹۰ هـ/۱۲۱۷-۱۰۰۰ م)». تاریخ ایران. کمبریج، ج ۵. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- _____ بخارا دستاورد قرون وسطی. ترجمه محمود محمودی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ج ۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نشر نقره، ۱۳۷۶.
- بیوار، ل.د. «تاریخ مشرق ایران». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳. گردآورنده جی.آ. بویل. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- بیهقی، ابوالفضل. تاریخ بیهقی. به اهتمام غنی و فیاض. تهران: انتشارات خواجه، ۱۳۶۲، ج ۳.
- توسی، حسن بن علی (خواجه نظام‌الملک). سیاستنامه. به کوشش جعفر شعار. تهران: انتشارات سپهر، ۱۳۶۴، ج ۳.
- ذیل، التون. ل. تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. الاخبار الطوال. تحقیق عبدالمنعم عامر. قاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰ م.
- زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵، ج ۵.
- زیمال، ا.و. «تاریخ سیاسی ماوراءالنهر». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳. گردآورنده جی.آ. بویل. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ساندرز، ج.ج. تاریخ فتوحات مغول. ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۲.
- سمعی، ابوسعید عبدالکریم. کتاب الانساب. بغداد: [بی‌تا]، [بی‌تا].
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. مجمع الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. قاهره: دارالمعارف، [بی‌تا].
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دارالمعارف، [بی‌تا]، ج ۴.
- فرای، ریچارد. دن. عصر زرتین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات سروش، ج ۲.
- ✓ قفس اوغلی، ابراهیم. «واژه ترک از نظر معنی‌شناسی». ترجمه اصغر دلبری پور. فصلنامه مطالعات

آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، (سال چهارم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۷۴).

کسروی، احمد. شهریاران گمنام. تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۷، ج ۶.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی. تاریخ گردیزی (زین الاخبار). تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

گروسه، رنه. امپراطوری صحرائوردان: ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ج ۲.

مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۲.

مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. قم: دارالهجرة، ۱۳۶۳، ج ۲.

مسکویه رازی، ابوعلی. تجارب الامم. تحقیق ابوالقاسم امامی. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۶.

مشکور، محمدجواد. «ترکان غز و مهاجرت ایشان به ایران». مجله برزسیهای تاریخی، (سال پنجم، شماره ۴، ۱۳۴۹).

مینورسکی، و. پژوهش هایی در تاریخ قفقاز. ترجمه محسن خادم. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵.

نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر. تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصر. تلخیص

محمدبن زفرین عمر. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۳، ج ۲.

یعقوبی، ابن واضح. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،

۱۳۶۲، ج ۳.

_____ البلدان. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ج ۳.